

## سخن فصل

دکتر سید حسین موسوی\*

الف

### بن بست روند صلح در خاورمیانه و فرضیه‌های پیش رو

محمود عباس رهبر تشکیلات خودگردان فلسطین در آخرین واکنش خود نسبت به ناکامی روند صلح با رژیم صهیونیستی از جامعه جهانی خواست راهکارهای دیگری برای برقراری صلح در پیش بگیرند. این موضع محمود عباس که به مناسبت سالگرد تأسیس جنبش فتح اتخاذ شد پس از رشته ناکامیهای اعراب و ایالات متحده آمریکا در وادار کردن اسرائیل به پذیرش شرایط مقدماتی برگزاری مذاکرات سرنوشت ساز به منظور تعیین مرزها، روشن کردن جایگاه قدس و مشخص کردن سرنوشت آوارگان فلسطینی صورت می‌گیرد. بدین ترتیب محمود عباس به عنوان شخصیت بلند پایه شریک صلح با اسرائیل رسماً از شکست تلاشهای جاری صلح و نیز از ناکامی روندی سخن می‌گوید که از موافقتنامه اوسلو در آغاز دهه نود قرن پیشین آغاز شده و به «نقشه راه» و فرمول «دو دولت در یک سرزمین» ختم می‌شود. از سوی دیگر خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس از رهبری تشکیلات خودگردان خواست که با اعلام مرگ روند صلح اوسلو گزینه مقاومت ضدصهیونیستی را به مثابه شیوه کارآمد دستیابی به حقوق پایمال شده ملت فلسطین در پیش گیرد.

در همین حال رژیم صهیونیستی به رهبری دولت افراتی بنیامین نتانیاهو به گونه ای آشکار موانع موجود بر سر راه طرحهایی از قبیل یهودی سازی قدس اشغالی، ایجاد

\* رییس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

سامانه‌های مسکونی یهودی نشین و سیاست ترور و بازداشت مبارزان فلسطینی را بر طرف شده می‌بیند و با شتاب و امید بیشتر به سیاستهای تک‌جانبه خود بدون نگرانی از واکنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ادامه می‌دهد، زیرا اسرائیل واکنش منظومه رسمی اعراب (اتحادیه عرب)، تشکیلات خودگردان فلسطین به رهبری محمود عباس و ایالات متحده آمریکا را بسیار پایین‌تر از سطح مورد توقع می‌بیند و همین مسئله اعتماد به نفس تل‌آویو را افزایش داده و کارآمدی سیاستهای تندروانه اش را ثمربخش کرده است. به عبارت دیگر از این پس رژیم صهیونیستی که از رشته موانع مهمی از قبیل «نقشه راه» و فرمول «دو دولت در یک سرزمین» پرش کرده شرایط را برای کاهش سطح انتظارات فلسطینیها و تحمیل عقب‌نشینیهای جدی‌تر به آنها مساعد می‌بیند، زیرا در همین دوره کوتاه دولت بنیامین نتانیاهو موفق شده است سه طرف مهم دیگر ماجرا بویژه ایالات متحده آمریکا و مشخصاً دولت باراک اوباما را به عقب‌نشینی آشکار از وعده‌های و تضمینهای داده شده وادار کرده است.

ناظران سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی از یاد نبرده اند که دولت باراک اوباما با اعطای پاره‌ای تضمینها به اتحادیه عرب و رهبری تشکیلات خودگردان از آنها خواست که به مذاکرات مستقیم با اسرائیل بدون توجه به سیاستهای دولت نتانیاهو قدم بگذارند. دولت باراک اوباما به اعراب وعده داده بود که در صورت عدم پایبندی یکی از طرفها نسبت به مقتضیات روند صلح مطابق فرمول نقشه راه، واشنگتن نام طرف مقصر را اعلام کرده و از طرف پایبند به فرمول یاد شده جانبداری خواهد کرد. در واقع محمود عباس پس از برگزاری نشست وزرای خارجه عرب در قاهره با این وعده‌های آمریکا به نشست چندجانبه واشنگتن عزمیت کرد. پس از آن و هنگامی که زمان برگزاری دور دوم اجلاس صلح برای مذاکره پیرامون چند مسئله محوری از قبیل تعیین مرزها و موضوع قدس فرا رسید، واشنگتن حتی نتوانست رژیم صهیونیستی را به توقف برنامه احداث سامانه‌های یهودی نشین را در اراضی اشغالی کرانه باختری به مدت ۹۰ روز وادار کند. پس از چند دور روند مذاکرات رفت و برگشتی به وسیله جرج میچل نماینده ویژه واشنگتن در مناقشه فلسطینیها و اسرائیل، واشنگتن رسماً اعلام کرد که توقف برنامه احداث سامانه‌های مسکونی یهودی نشین بهترین راه برای پیشبرد روند

صلح نیست و باید راه حل‌های دیگری برای ادامه مذاکرات صلح جست و جو کرد. بدین ترتیب واشنگتن نه تنها نام طرف مقصر توقف روند صلح را اعلام نکرد، بلکه پیش شرط فلسطینیها و اعراب را (که در ضرورت توقف برنامه احداث سامانه‌های یهودی نشین خلاصه می‌شد) غیر ضروری به شمار آورد. در سوی دیگر ماجرا نیز ناظران سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی از یاد نبرده‌اند که عمر موسی دبیر اتحادیه عرب، پس از پایان نشست وزرای خارجه که در آن چراغ سبز مشارکت فلسطینیها در مذاکرات مستقیم واشنگتن روشن شد، رسماً اعلام کرد که این آخرین فرصت برای اسرائیل محسوب می‌شود و در صورت شکست این فرمول، منظومه رسمی عرب، گزینه صلح را از روی میز ساقط کرده و به گزینه‌های دیگر متوسل خواهد شد. با اعلام رسمی سیاست دولت نتانیاها مبنی بر عدم توقف برنامه احداث سامانه‌های یهودی نشین و نیز عقب نشینی آشکار آمریکا از موضع قبلی اش آنها به سود رژیم صهیونیستی، اتحادیه عرب نه تنها گزینه ادامه مذاکره با اسرائیل را از روی میز به زیر نکشید، بلکه با برگزاری یک نشست پروتکلی وزاری خارجه عرب در قاهره عملاً انتخاب گزینه‌های جایگزین را به رهبری تشکیلات فلسطین احاله کرد!

ج

اما وضعیت طرف مهم و اصلی ماجرا جالب تر به نظر می‌رسد، زیرا در اینجا نیز ناظران سیاسی و بین‌المللی از یاد نبرده‌اند که صائب عریقات مذاکره کننده ارشد تشکیلات خودگردان فلسطین با اسرائیل پیش از برگزاری اولین نشست مذاکرات مستقیم فلسطینیها و اسرائیل در واشنگتن طی مصاحبه‌های متعدد با شبکه‌های تلویزیونی معتبر منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید کرد که در صورت شکست این آخرین فرصت دستیابی به صلح، تشکیلات خودگردان فلسطین منحل خواهد شد، محمود عباس رهبر تشکیلات راهی جز استعفا پیش رو نخواهد داشت و مسئولیت اداره اراضی اشغال فلسطین عملاً به عهده اسرائیل خواهد افتاد. در اینجا نیز ملاحظه می‌شود که نه تنها تشکیلات خودگردان منحل نشد و محمود عباس رهبر این تشکیلات همچنان در رام‌اله در پست خود باقی مانده، بلکه محمود عباس از خانواده بین‌المللی خواسته است راه جایگزین دیگری برای اعلام کشور مستقل فلسطین در پیش بگیرد.

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

با توجه به نقاط فوق، صحنه بازی طنزآلود می‌شود، زیرا ملاحظه کنید که از چهار طرف بازی یعنی اسرائیل، تشکیلات خودگردان فلسطین، ایالات متحده امریکا همراه با کمیسیون چهار جانبه (امریکا، اتحاد اروپا، روسیه و سازمان ملل) و اتحادیه عرب به عنوان نماینده همه کشورهای عربی فقط یک طرف ماجرا آن هم طرفی به قد و قواره اسرائیل موفق می‌شود همه طرفهای مقابل را آنهم به قد و قواره امریکا، روسیه، اتحاد اروپا و سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب به عقب نشینی سوق می‌دهد و خود در مواضع خود پایدار می‌ماند. با این تصویر از صحنه بازی آشکار است که مسئله فلسطین در سایه همسویی آشکار ایالات متحده امریکا با تل آویو، ضعف و ناتوانی سازمان ملل در اتخاذ روشهای الزام آور برای تحقق اراده جهانی، همراهی کورکورانه اتحاد اروپا با واکنشگتن و بالاخره بی رمقی پدیده ایبه نام منظومه رسمی عرب در اتخاذ موضع مناسب محوری ترین کشمکش تاریخی اش به کدام سرنوشت دچار خواهد شد. همزمان با این تحولات کشورهای امریکای جنوبی یکی پس از دیگری (کم و بیش) دولت مستقل فلسطین را با قلمرو زمینی ۱۹۶۷ به رسمیت شناختند. دولت انگلستان نیز دفتر نمایندگی سازمان آزادیبخش فلسطین را در لندن به فاز دفتر نمایندگی دیپلماتیک ارتقا داد. در مقابل رژیم صهیونیستی واکنش تندی در مقابل این اقدامات از خود نشان داده و نسبت به رواج آن در دیگر نقاط جهان هشدار داد. اینک و پس از ترسیم وضعیت پیش آمده برای مسئله فلسطین، این پرسش مطرح می‌شود که فلسطینیها با چه راهکارهای برون رفت از اوضاع کنونی مواجه خواهند بود. به عبارت دیگر باید دید در میان مدت چه فرضیه‌هایی پیش روی مسئله فلسطین و دولت خودگردان خواهد بود؟ این فرضیه‌ها به میزان دوری و نزدیکی اش نسبت به عملی شدنش دسته بندی می‌شود:

۱. فرضیه مقاومت: به گزینه مقاومت و قرار گرفتن آن در استراتژی جدید دولت خودگردان فلسطین دور دست ترین فرضیه‌ای است که پیش روی جریان حاکم در رام اله قرار دارد. نشانه‌های اولیه احتمال تحقق این فرضیه نیز در گفتار و رفتار مقامات ارشد فلسطین دیده نشده است. رهبران دولت خودگردان فلسطین حتی به مثابه یک تاکتیک تهدید آمیز علیه رژیم صهیونیستی از گشودن درهای مقاومت به روی شاخه‌های نظامی جنبش فتح و دیگر جریانها و سازمانهای مقاومت جوی فلسطینی سخن به میان نیاوردند. یکی از نشانه‌های

مهم و چاره جویانه دولت خودگردان فلسطین می توانست در شکل فعال شدن روند آشتی با دولت جنبش حماس و دیگر سازمانهای فلسطینی مخالف روند اوسلو تجلی پیدا کند. چنانکه اشاره شد این اقدام می توانست به مثابه یک تاکتیک علیه سرسختی های رژیم صهیونیستی به کار گرفته شود، اما دولت محمود عباس از نزدیک شدن به این فرضیه پرهیز کرد. آشکار است که دولت محمود عباس بر پایه الگوی اوسلو می دانست و می داند که نزدیک شدن به فرمول مقاومت توأم با آمادگی برای صلح موقعیت منطقه ای و بین المللی اش را ویران کرده و راهکارهای جایگزین را به خطر می اندازد. در واقع دولت محمود عباس از محروم شدن از صفت «شریک صلح با اسرائیل» به شدت وحشت دارد. در مقابل رژیم صهیونیستی با استفاده از این نقطه ضعف نهاد رسمی فلسطینیها، به اجرای سیاستهای خود بدون نگرانی از پیامدهای آن ادامه داده و می دهد.

۲. فرضیه انحلال دولت خودگردان: عملی شدن این فرضیه نیز به دلایل گوناگون دور از انتظار است. یکی از مهمترین دلایل آن این است که جریان دولت محمود عباس و سلام فیاض و رهبری کنونی سازمان آزادیبخش فلسطین معتقد است که روند اوسلو اگر چه تا کنون به ایجاد کشور مستقل فلسطین منتهی نشده، اما روند دولت سازی در فلسطین طی همین مدت شتاب بیشتری به خود گرفته و خانواده بین المللی دیر یا زود گام نهایی اعلام موجودیت کشور مستقل فلسطین را خواهد برداشت. مضافاً بر این، انحلال دولت خودگردان فلسطین و واگذاری مسئولیت ملت تحت اشغال فلسطین به اسرائیل و یا ترویج فرمول تشکیل دولت واحد دو قومیتی در فلسطین تاریخی، اوضاع را به نقطه صفر بازگردانده و ملت فلسطین بازنده این معادله خواهد بود. فرمول دولت واحد دو قومیتی در فلسطین تاریخی نیز به باور نخبگان حاکم فلسطین به یک سراب شباهت دارد، زیرا اسرائیل نه تنها آمادگی پذیرش این فرمول را ندارد، بلکه از فلسطینیها می خواهد که پیش از شناسایی یک کشور مستقل فلسطین از سوی اسرائیل، فلسطینیها باید مشخصاً هویت یهودی دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسند و این چیزی است که بنیامین نتانیا هو نخست وزیر رژیم صهیونیستی طی چند ماه اخیر بارها روی ضرورت تحقق این شرط برای پیشبرد روند صلح با فلسطینیها و موفقیت آن تأکید کرده است.

۳. فرضیه توسل به شورای امنیت برای اعلام یکجانبه دولت مستقل فلسطین: این فرضیه محتمل ترین راهکاری است که ممکن است از سوی دولت محمود عباس در پیش گرفته شود. تحقق این فرضیه البته به پیش شرطهایی نیاز دارد که عنصر زمان و چگونگی برخورد ایالات متحده امریکا با این فرضیه از مهمترین آن است. اعضای دائمی شورای امنیت به استثنای ایالات متحده ممکن است با راهکار اعلام یکجانبه کشور مستقل فلسطین موافقت کنند. کشورهای عربی و اکثریت اعضای سازمان ملل (در صورت توسل به مجمع عمومی سازمان ملل متحد) نیز با این راهکار موافق هستند. ممکن است ایالات متحده امریکا نیز با مشاهده کفه سنگین تمایل خانواده بین المللی به اعلام موجودیت کشور فلسطین به این راهکار تن دهد، با این پیش شرط که تهدیدهای استراتژیک منطقه ای علیه اسرائیل زدوده شود. به عبارت دیگر ممکن است واکنشگن حذف یا تضعیف عناصر تهدیدکننده اسرائیل در منطقه را به مثابه پیش نیاز پذیرش اعلام کشور مستقل فلسطین مطرح کند. این موضوع چندی است که از کریدورهای دیپلماتیک بین المللی خارج شده و در سطح رسانه های خبری مطرح شده است. در واقع ایالات متحده امریکا بهای پذیرش کشور فلسطین را زوال هر گونه تهدید استراتژیک علیه اسرائیل می داند. از دیدگاه واکنشگن و محافل صهیونیستی ایالات متحده امریکا طیف این تهدیدها از نقاط همجوار جغرافیایی (جنبش حماس و حزب اله لبنان) آغاز شده و به منبع اصلی تغذیه این تهدید یعنی ایران ختم می شود. از جمله اسنادی که اخیراً از سوی سایت ویکی لیکس منتشر شده اظهارات ژنرال اشکنازی رئیس ستاد مشترک ارتش صهیونیستی در دیدار با دیپلماتهای غربی است که گفته است اسرائیل طی یکسال آینده با جنگ مهمی در خاورمیانه مواجه خواهد بود. شاید بهتر است اظهاراتی از این قبیل را در رشته جنگهای روانی علیه ایران و بازوان منطقه ای اش دسته بندی کنیم، اما نباید از یاد برد که ایالات متحده امریکا از کنفرانس صلح مادرید در آغاز دهه ۹۰ میلادی قرن پیشین وعده تشکیل کشور فلسطین را به ضرورت زوال تهدیدهای منطقه ای ضد اسرائیل گره زد. همچنین از یاد نباید برد که اسرائیل طی نیم دهه اخیر دو جنگ دامنه داری را علیه محورهای مقاومت جوی منطقه ای (حزب اله و جنبش حماس) تجربه کرده است. مقوله تقدم زدن سر ازدها بر زدن بازوان آن نیز در گفت و گوهای پاره ای از

رژیمهای محافظه کار عرب با مقامات امریکایی مطرح شده است. بدین ترتیب نزدیک شدن فرضیه اعلام یکجانبه کشور مستقل فلسطین از سوی شورای امنیت و صدور علایم اولیه موافقت واشنگتن با این فرمول را می توان یکی از نشانه های مهم افزایش احتمال وقوع عملیات خصومت آمیز علیه پیکره و مرکز منطقه ای تغذیه مقاومت ضدصهیونیستی، به شمار آورد.

۴. فرضیه امید به تحولات سیاسی داخلی اسرائیل: نخبگان سیاسی فلسطین بویژه طرفداران روند اسلو هر گاه در مورد وضعیت روند صلح ناامید می شوند، به آخرین شانس خود یعنی امید بستن به تحولات سیاسی و داخلی اسرائیل و با افزایش شکاف میان روابط حاکم بر تل آویو با ایالات متحده امریکا متوسل می شوند. این روش تا کنون و در ایستگاههای مختلف از سوی نخبگان سیاسی فلسطینی طرفداران صلح با اسرائیل تکرار شده و در این معادله این فلسطینیها بودند که بازنده نهایی مانورهای داخلی اسرائیل بوده اند. ناکامی این تجربه تا آنجاست که پاره ایاز نخبگان فلسطینی شخصیتهای پیشین اداره کننده مناقشه با اسرائیل را به خاطر عدم پذیرش ابتکار عمل قبلی مورد تأیید واشنگتن و تل آویو مورد ملامت قرار می دهند. آخرین شخصیتی که مورد ملامت طرفداران رادیکال روند اسلو در هیأت حاکمه دولت خودگردان فلسطین مرحوم یاسر عرفات رهبر جنبش آزادیبخش فلسطین بود که به خاطر عدم پذیرش طرح صلح بیل کلینتون رئیس جمهور اسبق امریکا (۲۰۰۱-۲۰۰۰) به طور ضمنی و بعضاً آشکار مورد انتقاد و ملامت قرار گرفت. به گفته این دسته از رهبران فلسطین مرحوم یاسر عرفات در نهایت به خاطر چند «نه» بزرگی که در مورد پذیرش سازش ذلت بار با اسرائیل به امریکا گفته بود، جان خود را طی یک سناریو پرابهام از دست داد. واقعیت این است که جریانهای سیاسی داخلی اسرائیل به رغم داشتن اختلاف نظر بر سر روشهای مدیریت مناقشه با فلسطینیها و اعراب، بر سر چند مسئله محوری و استراتژیک یعنی عدم پذیرش عقب نشینی اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷، عدم پذیرش موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی در هر گونه راه حل مسالمت آمیز احتمالی و بالاخره عدم پذیرش فرمول دولت واحد دوقومیتی در سرزمین فلسطین اتفاق نظر دارند. از سوی دیگر همین دولت راستگرای حاکم بر اسرائیل به رهبری بنیامین نتانیاهو به طور نسبی به ازای هر دو وزیر یک ائتلاف را

ض

سامان داده تا از ائتلاف با رقیب جدی اش یعنی حزب کادیمیا پرهیز کند. از این رو امید بستن به روی کار آمدن جناح چپ اسرائیل در واقع امید بستن به الگوی غیر فراگیری است که حتی در صورت روی کار آمدنش ناگزیر از ائتلاف با دیگر احزاب سیاسی است که پاره ایاز آنها (بویژه جریانهای دیندار صهیونیست) در حال حاضر دو دولت ائتلافی نتانیا هو عضویت دارند. از سوی دیگر نباید از یاد برد که جناح چپ اسرائیل خود از طراحان اصلی جریان اوسلو است که فرجام آن چیزی است که هم اکنون شاهدش هستیم. با این حال به نظر نمی رسد که نخبگان سیاسی دولت خودگردان فلسطین به این نتیجه قطعی رسیده باشند که امید بستن به تحولات سیاسی داخلی رژیم صهیونیستی، نتیجه بخش نیست و به نظر می رسد این بار نیز قصد دارند از طریق نزدیکی هر چه بیشتر به امریکا، شکافهای پوسته ای موجود میان واشنگتن و تل آویورا تشدید کرده و از نتایج آن که در شکل ایجاد تغییرات احتمالی سیاسی در دولت آینده اسرائیل تجلی پیدا می کند بهره ببرند.

ح